

دیباچه

نام و جام واحدهای درسی گروه آموزشی باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران مانند دیگر گروه‌های آموزشی دانشکده اغلب ثابت و پایدارتر از محتوا و مضمون‌ها بوده است. در این میان تدریس دو واحد درسی، یکی با عنوان «سمینار» در دوره دکترا و دیگری با نام «بررسی تکوین و تکون تمدن‌های باستانی از دیدگاه قرآن کریم» که بعدها با عنوان «باستان‌شناسی قرآن کریم»^(۱) در دوره کارشناسی به این جانب سپرده شد، حائز اهمیت ویژه بوده است. محتوای هر دو واحد یاد شده در دو سطح متفاوت در چهارچوب سلسله‌گفتارهایی پیرامون باستان‌شناسی دین ارائه شده است. در دوره دکترا تدریس این واحد با حواشی، طرح مباحث و مسائل جنبی فراوان همراه بوده و برگزار شده است. گمان می‌برم دانشجویان نیز در مجموع از محتوای بحث‌ها، موضوعات و مسائل مطرح شده در کلاس خرسند بوده و رضایت داشته‌اند. در دوره کارشناسی ارشد مسائل مطرح شده هر چند به نحوی ساده و بی‌حاشیه‌تر، لیکن در پاره‌ای موارد برای دانشجویان سنگین بوده است. با این همه تصور می‌کنم باستان‌شناسی آیین و دین برای دانشجویان گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران تا حدی مفهوم آشنا و جاافتاده‌ای است.

مجموعه حاضر که پنج فصل به همراه دو مقاله مرتبط را شامل می‌شود، صورت‌بندی غربال‌شده و پیراسته از حواشی و مباحث متنوع و فراوان مطرح شده در کلاس درباره موضوع باستان‌شناسی دین است. در بازبینی واحدهای درسی گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران که طی سال‌های اخیر به همت و همکاری دوستان و همکاران صاحب این قلم در گروه انجام شده و آماده

ارسال برای تصویب نهایی به وزارت علوم و تحقیقات و فناوری است، واحد درسی «باستان‌شناسی آیین و ادیان» از جمله دروسی است که پیش‌بینی شده و برای تصویب نهایی مورد موافقت قرار گرفته است.

متأسفانه کتاب حاضر به دلیل اخبار نگران‌کننده و ناگوار درباره‌ی طرح انحلال برخی مراکز سازمان میراث فرهنگی به بهانه‌ی انتقال به خارج از پایتخت و پراکندگی به شهرهای دیگر، در شرایط روحی سخت و سنگین و ملال‌آوری تنظیم شده است. اندیشیدن و قلم زدن در یک فضای گرفته و ملال‌انگیز و تهی از امنیت و آرامش خاطر و نشاط روحی دشوار و طاقت‌فرساست. چه بسا اگر اوضاع مساعدتر بود و روزگار موافق‌تر، این مجموعه با کیفیت و محتوای بالاتری تنظیم می‌شد و به انجام می‌رسید. با این همه، از تلاش به عمل آمده دلگیر نیستم. گمان می‌برم درافکندن طرح مباحث باستان‌شناسی ادیان و آیین‌های مفقود گذشته در گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران بیهوده و بی‌ثمر نبوده و زمان نیز به هرز از کف نرفته است.

در اینجا لازم می‌دانم از دوست گرانمایه و عزیزم جناب آقای مجید خانلری که با دقت و مراقبت تحسین‌برانگیز مباحث و مطالب کتاب را خواندند و از نظر گذراندند و در تنظیم پانویست‌ها و پی‌نوشت‌ها این قلم را یاری دادند صمیمانه تشکر کنم. همچنین باید تشکر و قدردانی خود را از رئیس محترم و دانشمند سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، جناب آقای دکتر احمد احمدی، و همکاران پرتلاش ایشان در آن مرکز که چاپ و انتشار مجموعه‌ی حاضر را بر شانه‌ی همت خویش گرفته‌اند ابراز دارم. دعای خیر و سلام صدق ارباب معرفت بدرقه‌ی راهشان باد. و من الله التوفیق.

حکمت‌الله ملاصالحی

دانشگاه تهران

پانزدهم مردادماه یکهزار و سیصد و هشتاد و نه

پی‌نوشت

۱. وحی از جنس تاریخ نیست. پیامبران نیز از تبار مورخان نیستند. قصص و حیانی از سنخ روایات تاریخی و تاریخ نمی‌باشند. شراب طهور وحی تأویل‌پذیر به تاکستانی از رخداد‌های جزئی و واقعیت‌های متکثر و متفرق تاریخی نیست. از انگور می‌توان شراب کشید، اما شراب طهور وحی را نمی‌توان به غوره تأویل کرد. رخدادها و واقعیت‌های تاریخی و مفاهیم اسطوره‌ای چونان مواد و مصالح به خدمت فراخوانده می‌شوند تا بر زمین طرح وحی الهی و کلمه‌الله بنیاد پذیرند. لیکن دیگر نه آن واقعیت‌ها و رخداد‌های تاریخی و نه این رمز و تمثیل‌ها و مفاهیم اسطوره‌ای، اسطوره‌اند و تاریخ. حقیقت کلی وحی و کلمه‌الله تامه هستند. به همین دلیل نیز تاریخ وحی و باستان‌شناسی قرآن از جنس مفاهیم جعلی نظام دانایی دوره جدید نیستند که سعی می‌ورزند هر آنچه را آسمانی، متعالی، سرمدی و حقیقت کلی است، زمینی کنند و به رخداد‌های جزئی متکثر و متفرق تاریخی تأویلشان نمایند.

پیشگفتار

امر حق بشنو که گفتست انظروا
سوی این آثار رحمت آرو
گفت آثارش دل است ای بوالهوس
آن برون آثار آثار است و بس
باغها و سبزهها در عین جان
بر برون عکسش چو در آب روان
(مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۱۳۶۱-۱۳۶۳)

دانش باستان‌شناسی از این منظر بحث آثار آثار آثار است و بس! چه بسا به دلیل همین چیرگی و سروری منظر و معرفت عمیقاً تعالی طلب، اشراقی، عارفانه و لبریز و مست از باده‌های نو به نو شهود و اشراق و فربه از مائده‌های آسمانی و آشنایی با خوان‌های ضیافت عالم غیب و قدس، انسان مسلمان به طور اخص و انسان شرقی پیش از تحولات دوره جدید به طور کلی، چندان احساس تشنگی نمی‌کرد و ضرورتی نمی‌دید که برای برکشیدن جرعه‌ای از باده معرفت تاریخی از جام‌های شکسته گذشته دست به جراحی تاریخ برد و سابقه و عقبه تاریخی، فرهنگی، مدنی و معنوی آدمی را تا مرزهای تاریخ طبیعی لایه به لایه بکاود، بجوید و بشناسد. رویکردهای نوین باستان‌شناسی آیین‌ها و ادیان مفقود گذشته نیز مولود همین کشف و جراحی باستان‌شناختی تاریخ بوده است. آن سنت‌های دینی و مشاهدات و مکاشفات عرفانی و تجربه‌های عمیق انفسی و مواریث مدنی و معنوی تاریخ بشری ما اینک زیر تیغ جراحی آفاقی‌ترین نظام‌های دانایی و اندیشه تاریخی و تاریخ‌مدارترین تمدن‌ها لایه به لایه کاویده و محک زده و درباره‌اش داوری می‌شود. موضوع سلسله‌گفتارها و مباحث کتابی که از محضر خواننده گرامی

می‌گذرد نقد و تحلیل نظری و ارزیابی توان‌مایه و ظرفیت دانش باستان‌شناسی در ورود به حفره‌زارها و تاریکستان آیین‌های متروک و ادیان مفقود و نظام‌های اعتقادی مرده و مدفون گذشته است.

هیچ یک از حوزه‌های دیگر تجربه، پرتنش‌تر، سؤال‌خیزتر، پرمناقشه‌تر، پیچیده‌تر، رازآمیزتر و شاید بتوان گفت سوگناک‌تر و امیدبخش‌تر از دین و معرفت و منظر دینی از هستی و جهان، از معنا و مبدأ و حقیقت چیزها، بر صحنه تاریخ و تقدیر تاریخی بشر در جهان چنان وجودی تاریخ‌مند و تاریخ‌ساز پدیدار نشده است.

تصادفی نیست که حتی در عصر چیرگی، سروری و صدرنشینی یکی از آسمان‌ستیزترین، زمین‌گیرترین و زمینی‌ترین تمدن‌ها، هستی و چیستی دین و اصالت، ماهیت، اهمیت، سهم و نقش نسبت و رابطه دینی که بشر در فرایند حضور و تجربه و تقدیر تاریخی‌اش در جهان با هستی و معنا و حقیقت چیزها برقرار کرده همچنان از سؤال‌خیزترین، بحث‌انگیزترین و مناقشه‌افکن‌ترین موضوعات و مباحث در میان مورخان، متفکران و عالمان روزگار ما بوده است.

ظهور و حضور دین بر صحنه تاریخ آدمی به غایت تناقض‌آمیز بوده است. تناقض‌آمیز به این معنا که سنت‌های دینی هم پیام نوع‌دوستی، عشق، شفقت، همدلی و برادری را در جان و در میان پیروان خود دمیده و تبلیغ و ترویج و تأکید کرده‌اند، هم آنکه آتش ستیز را علیه مخالفان و معاندان خود افروخته‌اند. واقعیت این است که آموزه‌های دینی و نظام‌های اعتقادی استوار بر شانه دین و منظر و معرفت دینی در فرایند تاریخ سخت و سنگین علیه یکدیگر نبرد کرده و جنگیده‌اند.

ادیان یکتاپرست و سنت‌های دینی توحیدی در دفاع از حقانیت خود نه با سنت‌ها و تجربه‌های دینی مشرکان و بت‌پرستان و ثالوث و ثنویت‌باوران سرسازش داشته و از خود انعطاف نشان داده‌اند و نه آنکه در برابر ملحدان سکوت و موضع بی‌طرفی اختیار کرده‌اند.

پیروان ادیان و مذاهب و فرق مذهبی نیز بیشتر و مصمم‌تر از حوزه‌های دیگر تجربه با گشاده‌دستی و فداکاری و دلیری جان بر سر ایمان خویش نهاده‌اند.

مشروعیت دینی وقتی جوشن تعصب و افراط بر تن پوشیده، سر از چهره دیگری از اباحی‌گری بر کشیده که حتی از اباحی‌گری ملحدانه، انسان‌ستیز و انسان‌سوزتر بر صحنه فرهنگ و زندگی مردمان پدیدار شده و عمل کرده است. اینکه گفته می‌شود دو انتها در یک نقطه به هم می‌رسند سخن ناصوابی نیست.

با پیچیده و پرچین‌وشکن و لایه به لایه و حادثه‌خیزتر شدن تاریخ و فرهنگ و جوامع بشری، سادگی و زلالی و پیراستگی ابتدایی سنت‌های دینی نیز مرحله به مرحله پریچ‌وتاب‌تر و پیکر تجربه‌های دینی با ساختارهای حجیم و جسیم‌تر پدیدار شده و مواد و مصالح معماری دیدالی^(۱) آنها نیز از عناصر چندگون‌تر فراهم آمده و تشکل پذیرفته‌اند. در لایه‌های باستانی‌تر فرهنگ‌ها و جوامع بشری تا آنجا که شواهد و قراین موجود و مطالعات انجام‌شده مجال می‌دهد، می‌توان گفت تفکیک و تمایز واقعیت آیینی و ناآیینی و مضمون دینی و نادینی چندان آسان نیست. در آن دوران هر عمل آیینی به درجه‌ای می‌توانسته محمل مضمون و معنایی دینی نیز بوده باشد. هم اعمال و افعال آیینی آدمیان با جنبه‌های دیگر فرهنگ و زندگی در پیوسته بود، هم معرفت و منظر دینی انسان از هستی و جهان از معنا و حقیقت چیزها در خط مقدم پاسخگویی به پرسش‌های بنیادین انسان بر صحنه حضور داشت. سنت‌های دینی چونان فرش‌های رنگارنگ کنار هم چیده شده از نقش‌ها و طرح‌ها و نگاره‌هایی هستند که هر کدام با ویژگی‌های خود بر همان تارهای ساده و عریان، اما استوار ابتدایی، تافته و بافته شده‌اند.

عالم دین برای آنکه زیر آوار و حجم سنگین پدیدارها، مواد، مصالح و عناصر چندگون ساختار سنت‌ها و تجربه‌های دینی، که ملموس، محسوس و دسترس پذیرترند، گرفتار نیاید ناگزیر است که به تارهای ساده و عریان، اما نامرئی که مواد، مصالح و معماری سنت‌ها و تجربه‌های دینی بر زمینه و شانه آنها نهاده شده و بنیاد پذیرفته است توجه جدی داشته باشد. این تارهای ساده، عریان، نامرئی و استوار از آن پودها، رنگ‌ها، طرح و نقش‌ها و نگاره‌ها در فهم ما از دین چونان قلمرو مستقلی از رابطه، نسبت و معرفت و منظر انسان از «واقعیت» از معنا و حقیقت هستی و جهان اهمیتش چه بسا بسیار بیشتر است.

امر ماورائی، دغدغه و دل‌بستگی و امیدواری به واپسین یا آنکه واقعیت همین واقعیت موجود متکثر و ناپایدار نیست که اینک پیش رو و دم دست آدمی است؛ بلکه این واقعیت موجود خود محاط در امری ماورائی، پایدار، اصیل و گوه‌رین‌تر است، متعاقباً تجربه انسان از الوهیت، امر مقدس، عنصر راز و اعجاز و نحوه خاصی از بیان نمادین را که فرش‌های رنگارنگ و ساختار همه سنت‌ها و تجربه‌ها و آموزه‌های دینی روی همین تارهای ساده، استوار، نامرئی، بنیادین و مکرر تافته و بافته شده به انحاء و سطح و عمق و درجه و دامنه متفاوت می‌توان ردگیری و رصد کرد و یافت.

حد اصالت و عمق دینیت سنت‌ها و تجربه‌های دینی را نیز در همین معرفت و منظر و افقی که ادیان و کلام و گزاره‌های دینی از ماوراء، از آن سو، از آسمان به این سو به روی زمینیان هر بار و در لحظه خاص حضور و تقدیر تاریخی انسان در جهان می‌گشوده‌اند می‌توان محک زد. سنت‌های دینی به هر میزان از گوهر ماورائی و آن‌سویی و آسمانی خود فاصله گرفته و زمینی‌تر شده‌اند اصالت و دینیتشان را مخدوش و محجوب‌تر احساس کرده‌ایم، و متقابلاً به هر میزان به سرشت آن‌سویی و آسمانی و ماورائی خود وفادارتر مانده‌اند حقیقت و حقانیت و تأثیر پیامشان را نیز در زمین عمیق‌تر احساس کرده و آسان‌تر پذیرا شده و جدی‌تر پیروی کرده‌ایم. پیامبران، منادیان و «اسرافیل وقت» همین صورها و نفعه‌های ماورائی و آن‌سویی و آسمانی بوده‌اند. عارفان نیز همین تجربه‌ها و مشاهدات و مکاشفات غیبی و سرّی را سروده و بیان کرده‌اند. این کلام نغز و دل‌نشین حافظ مؤید همین نظر است:

اگر دلم نشدی پای‌بند طره دوست کی‌ام قرار در این تیره خاکدان بودی
ممکن است گفته شود آموزه‌ها و سنت‌های دینی با همه عزت و اقتدار و اعتباری که در فرهنگ‌ها و جوامع گذشته داشته و تأثیر گسترده، پررنگ و عمیقی که بر ذوق و ذائقه و ذهن و ضمیر آدمیان می‌نهاده‌اند و نفوذی که در روان و رفتار جامعه‌ها، جمعیت‌ها و طبقات مختلف اجتماعی داشته‌اند، در بسیاری از جوامع روزگار ما نه تنها دیگر خبر و اثری از آنها نیست، بلکه دیانت و معنویت و اخلاق مبتنی بر سنت‌ها و آموزه‌های دینی در چنین جوامعی از کانون فرهنگ و زندگی

مردمان یا به پیرامون رانده شده و یا آنکه از بنیاد مورد انکار قرار گرفته است و انسانی دیگر با قاعده‌ها و قالب‌های فکری و تمایلات روحی و ذوق و ذائقه آفرینندگی از جنس دیگر بر صحنه آمده و بازیگر یکی از بی‌سابقه‌ترین و هول‌انگیزترین نمایش‌های تاریخ و حضور تاریخی خویش در جهان است. دیگر چه حاجت و ضرورت به بازسازی و احیای تجربه‌های دینی از کف رفته؟

اتفاقاً از جمله مسئله‌ها و مباحث مهم و اساسی که عالمان دین دوره جدید (خصوصاً آن گروه که خود را در موضع دفاع از اصالت و حقانیت نسبت و معرفت و منظر دینی و افقی که دین درباره هستی، جهان، معنا و حقیقت چیزها اعم از مرگ، زندگی، رنج، بودن و نبودن و قس علی‌هذا به روی آدمیان گشوده است) با آن دست‌وپنجه فشرده‌اند، نقد و تحلیل عمیق‌تر شرایط تاریخی جاری و تلاش برای به دست دادن تعریف و تصویری روشن‌تر از وضع و موقعیت دین و سنت‌ها و آموزه‌های دینی در سیلان و سیلاب نفس‌گیر رخدادها و تحولات غافلگیرکننده دوره جدید در سطح تاریخ و جامعه جهانی بوده است.

همه رشته‌ها، دانش‌ها و رویکردهای دین‌شناختی دوره جدید در درون سیلاب و سیلان تحولات تاریخی و نظام‌های ارزشی و گرایش‌ها و جنبش‌های فکری اعم از جنس انسان‌گرایانه و اصالت‌طبیعت و تاریخ و فروکاست‌گرا و اثباتی‌مشرک‌جاری و فعال بر صحنه تاریخ و فرهنگ جوامع مدرن پدیدار شده، تأثیر پذیرفته و ره سپرده‌اند. بر همین سیاق جنبش‌های دینی روزگار ما نیز از رویکردهای ترقی‌خواهانه، ملی‌گرایانه، اصلاح‌طلبانه و روشنفکری دینی گرفته تا بنیادگرایی و سنت‌گرایی دینی نیز مولود شرایط و مقتضیات و تحولات جدید تاریخی بوده‌اند.

رشته‌ها و دانش‌هایی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، پدیدارشناسی، تاریخ تطبیقی ادیان و انواع فلسفه‌های دین در دوره جدید در سطح جامعه دانشگاهی و در میان متفکران و محققان روزگار ما از جمله رشته‌ها و دانش‌های شناخته و پذیرفته شده‌اند. طبقات متوسط تحصیل کرده نیز، به ویژه کسانی که با رشته‌ها و دانش‌های انسانی و اجتماعی و مسائل فرهنگی و تاریخی آشنایی بیشتری دارند، حوزه‌ها و رشته‌ها و دانش‌های دین‌پژوهی دوره جدید برایشان

مفاهیمی جاافتاده و شناخته‌شده است. در این میان موقعیت رویکردهای باستان‌شناختی به ادیان و آیین‌های تاریخی و پیش از تاریخی به رغم حجم سنگین منابع و موادی که باستان‌شناسان در دو سده اخیر در کف عالمان رشته‌ها و دانش‌های دیگر نهاده‌اند همچنان مه‌آلود و مبهم و تعریف‌ناشده باقی مانده است.

بر سر استفاده یا نحوه به خدمت گرفتن و کاربست مفهوم دین و آیین و نسبت و رابطه آیینی، میان باستان‌شناسان همچنان مناقشه و اختلاف نظر جدی وجود دارد. استفاده از مفاهیم بی‌طرف و انتزاعی‌تر جایگزین، مانند رفتار نمادین و تفکر انتزاعی نیز به رغم جامعیت و شمول این مفاهیم، به دلیل آنکه فاقد مانعیت لازم به لحاظ منطقی هستند مشکلات دیگری را برای رویکردهای باستان‌شناسی به سنت‌ها و تجربه‌ها و آموزه‌های به احتمال دینی مفقود گذشته می‌تواند به دنبال داشته باشد. نهادن مطالعات باستان‌شناسی دین و شواهد و قراین آیینی در ذیل و در زیرمجموعه رویکردهای باستان‌شناسی ادراکی و اندیشه کهن به تعبیر باستان‌شناس بریتانیایی، کالین رنفرو و همکارانش، نیز تهی از اشکال نیست و ذهن و فکر ما را در دام تناقض‌ها و مغالطه‌های دیگر گرفتار خواهد کرد. با توجه به موانع و دشواری‌های متعدد بر سر راه، به باور ما، معقول‌تر و منطقی‌تر این است که از مفهوم کلیدی دین که از جامعیت و مانعیت لازم به لحاظ منطقی برخوردار است در رویکردها و مطالعات باستان‌شناختی به تجربه‌های دینی مفقود گذشته که از زیر آواری از مدارک و ماده‌های الکن و آشفته عبور می‌کند استفاده شود تا از لغزیدن و افتادن در ورطه‌های آشفتگی و اغتشاش، به لحاظ نظری و عملی پیشگیری شود.

دین مفهومی بنیادی و کلیدی است. باستان‌شناسی در مطالعات خود هم به کاربست‌های گسترده و اجتناب‌ناپذیر این مفهوم مهم و کلیدی نیازمند است و هم آنکه در وصف و معرفی و نقد و تحلیل مدارک و ماده‌های آیینی مورد مطالعه نمی‌تواند از شمار فراوان ترکیبات و مشتقات و مفاهیم خویشاوند آن چشم‌پوشد. باستان‌شناسانی که گمان می‌برند می‌توانند مانند موجودات فرضی سیاره منظومه‌ای دیگر از بالا و بیرون بدون هیچ شکلی از سابقه ذهنی، زمینه، مفروضات و محفوظاتی و بی‌چراغ نظر به خانه تاریک اجساد و اعضای متفرق، مثله، مخدوش و خاموش به

جای مانده از پیل واقعیت‌ها و رخدادها و فرایندهای مفقود گذشته وارد شوند بیهوده آب در هاون می‌کوبند. هیچ مدرک و ماده آیینی گذشته و هیچ مضمون و معنای دینی به ویژه وقتی هیچ سند و منبع و ماده مکملی آن را همراهی نمی‌کند در باستان‌شناسی بدون چراغ نظر و زمینه فکری و آگاهی عمیق پیشینی درباره هستی و چیستی دین و سنت‌ها و تجربه‌ها و پدیدارهای دینی قابل تشخیص، توصیف، تحلیل، تبیین، تفسیر، بازسازی و تأویل نیست.

باستان‌شناسی خود دانش فوق‌العاده پیچیده و دشواری است و باستان‌شناسی ادیان و نظام‌های اعتقادی و ارزشیِ مرده مدفون، متروک و مفقود گذشته، بسیار پیچیده‌تر، دشوارتر، سرگیجه‌آورتر، مناقشه‌افکن‌تر و سؤال‌خیزتر. این گفته و گزاره ترجیح‌بند سلسله‌گفتارها و مباحث ما در همه فصول کتابی است که از محضر خواننده گرامی می‌گذرد.

مدارک و ماده‌های آیینی، چیزی از هویت آیینی و مضامین و فحای مندرج و مندمج در خود را بر ما آشکار نمی‌کنند. ردگیری و رصد کردن و شناسایی هویت آیینی و رمزگشایی، خوانش، معناکاوی، تفسیر، تأویل معانی و فحای محبوب مندمج در آنها هم مستلزم پیش‌زمینه ذهنی و شناخت عمیق‌تر درباره نسبت و رابطه و رفتارهای آیینی فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و گروه‌های اجتماعی است و هم آگاهی و فهم وثیق‌تر از ماهیت دین، سنت‌ها، تجربه‌ها و پدیدارهای دینی.

گام نهادن و ره سپردن در حفره‌زارها و کوره‌پیچ‌های صعب‌العبور، منطقه‌های مه‌آلود و مغاک‌های پرناشدنی باستان‌شناسی اعمال و افعال آیینی متوقف و منجمد، نظام‌های اعتقادی و ارزشی مدفون و سنت‌ها و تجربه‌های دینی مفقود گذشته به وساطت مدارک و ماده‌های آیینی گنگ و الکن و ناقص و تغییر هویت و ماهیت پذیرفته، بسیار بغرنج و سرگیجه‌آورتر از رشته‌ها و دانش‌ها و حوزه‌های دیگر دین‌پژوهی و تحقیق و تفحص در هستی و چیستی معرفت و منظر دینی درباره هستی و جهان و معنا و حقیقت چیزهاست.

باستان‌شناسی دین به رغم جذابیت ویژه‌ای که ممکن است برای عالمان و پژوهندگان رشته‌ها و حوزه‌های دیگر دین‌پژوهی داشته باشد و به رغم حجم سنگین

و چشمگیر منابع و اسناد مکتوب و مدارک مادی که باستان‌شناسان در دو سده اخیر در اختیار عالمان و مورخان ادیان روزگار ما نهاده‌اند بیش از رشته‌ها و دانش‌ها و حوزه‌های دیگر مطالعات دینی هم با دشواری‌ها و موانع بر سر راه دست و پنجه فشرد، هم آنکه با ناکامی‌های معرفتی رویارو بوده است.

باستان‌شناسان در میدان عمل به هنگام بررسی و جراحی محوطه‌های باستانی اغلب شمار و حجم فراوانی از مدارک و ماده‌های فرهنگی از بقایای سازه‌ها و واحدهای معماری و آثار گورها و بناهای یادمانی و یادبود گرفته تا آثار تجسمی مانند پیکرک‌ها، مجسمه‌ها، مهرها، کنده‌نگاره‌ها، تابوت‌ها، انواع ظروف و اشیاء نمادین را یافته‌اند و گردآوری می‌کنند. در هزاره‌های پیش از تاریخی این مدارک و ماده‌های فرهنگی و شواهد باستان‌شناختی را هیچ منبع و مرجع مکملی از جنس منابع کلامی و نوشتاری همراهی نمی‌کند. ممکن است پرسیده شود باستان‌شناس آیین و دین و اعمال و افعال آیینی و حیات معنوی جامعه‌ها، جمعیت‌ها و گروه‌های اجتماعی مرده و مدفون پیش از تاریخی، وقتی با حجم قابل ملاحظه‌ای از چنین مدارک و ماده‌هایی مواجه می‌شود معیار او در تشخیص و توصیف و معرفی هویت آیینی شواهد در دست مطالعه چیست؟ چگونه می‌تواند ما را متقاعد و قانع کند که این ماده و مدارک آیینی با مضمون و فحوای دینی است و ماده دیگر ناآیینی و فاقد مضمون و معنای دینی؟ به دیگر سخن وقتی مدعی می‌شویم این شیء، این محوطه و مکان، این فضا و منظرگاه آیینی^۱ است، معیار ما برای آیینی بودنشان چیست؟ صفت آیین و دین را از کدام منبع و مرجع و با چه تعریفی وام ستانده و بر مدارک و ماده‌های الکن مورد مطالعه خود اطلاق می‌کنیم؟ واقعیت این است که باستان‌شناس آیین‌ها و ادیان مفقود گذشته مادام که هیچ زمینه فکری و تعریف مشخصی از نسبت آیینی و هستی و چیستی دین و معرفت و منظر دینی درباره هستی و جهان و معنا و حقیقت چیزها ندارد، هم در مرحله و مقام گردآوری، تشخیص، توصیف مدارک و ماده‌های به فرض آیینی و به گمان با محتوا و مضمون دینی با مشکل مواجه خواهد شد، هم در مرحله و موضع داوری، تحلیل، تبیین و تفسیرشان ناکام خواهد ماند.

در باستان‌شناسی هنگامی می‌توانیم و مجاز هستیم به یک شیء و ماده و مدرک صفت آیینی اطلاق کنیم و برجسب آیینی را بر پیشانی‌اش نصب کنیم که درباره مفهوم آیین و دین تعریف پیشینی صریح و روشنی در ذهن داشته باشیم. تعریف پیشینی به شواهد و ماده‌های تحت بررسی و مطالعه تحمیل نمی‌شوند، بلکه راه‌ها و مجاری ورود ما را به تاریکستان و حفره‌زارهای باستان‌شناسی آیین‌ها و ادیان مرده و مدفون و مفقود گذشته اندکی هموار و تعریض می‌کنند.

مادام که تعریف و معیار و مسئله مشخص و منظر و معرفت و چراغ نظری در میان نیست واقعیت چهره خود را بر ما آشکار نمی‌کند و هیچ موضوعی برای ما موضوعیت نمی‌پذیرد. اینکه گفته می‌شود «معیار پدیده را می‌آفریند» سخن درستی است. به تعبیر نغز و ژرف و دلنشین و حکیمانه مولوی جلال‌الدین محمد خراسانی (مثنوی، دفتر یکم، ابیات ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳):

باده از ما مست شد نی ما ازو قالب از ما هست شد نی ما ازو
ما چو زنبوریم و قالب‌ها چو موم خانه خانه کرده قالب را چو موم

یک شیء، مکان، محوطه، فضا و نشانه را هنگامی مجاز هستیم آیینی به مفهوم دینی آن توصیف کنیم و وصف و تعریفی آیینی و دینی از آن به دست دهیم که ارجاع‌پذیر به اعمال و افعال یا باورهای دینی باشند. بر همین سیاق اعمال و افعالی را دینی می‌توانیم بپذیریم که علی‌القاعده و علی‌الاصول مبتنی بر آموزه‌ها و نظام‌های اعتقاد دینی باشند. اما وقتی اعمال و افعال دینی یا به طور کامل مفقودند و یا آنکه تصویری منجمد و متوقف و مبهم و مخدوش در چهره ماده‌های متفرق و مثله و خاموش از آنها به جای مانده و نظام آموزه‌ای - کلامی دین نیز از صحنه کاملاً غایب است، در یک چنین موقعیت دشوار و بغرنج و سرگیجه‌آوری، باستان‌شناس دین صفت آیینی و دینی مدارک و ماده‌های مورد مطالعه خود را از کدام منبع و مرجع اخذ و بر آنها اطلاق خواهد کرد؟ شواهد مادی که خود به تنهایی چیزی از هستی و چیستی آیینی و دینی‌شان را بر ما آشکار نمی‌کنند. همه گفتارها و مباحث کتابی که پیش روی خواننده گرامی است پیرامون واگشایی همین گره و توضیح همین معضل دامن گسترده و طراحی شده است.

هیچ ادعا و اصراری بر موفقیت کار نیست. به عکس، تراکم و فشردگی نفس گیر مباحث حتی برای نویسنده در پاره‌ای موارد مسئله‌ساز می‌شده است. با این همه، سعی شده در همه بخش‌ها و فصل‌ها از پیوند و پیوستگی و انسجام میان مطالب به خوبی صیانت شود تا ترک خوردگی و گسستی در ساختار و صورت‌بندی مباحث و مسائل مطرح شده در کتاب پیدا نشود. یک رشته و دانش و یا یک رویکرد و روش پژوهش نخست باید به لحاظ موضوعی، یعنی جنس منابع و مدارک مورد مطالعه و نوع مسئله‌های مطرح شده در آن و همچنین روش‌های اتخاذ شده از سوی عالمان و متخصصان آن رشته و دانش جایگاهش در میان رشته‌ها و دانش‌های دیگر به طور نسبی مشخص شده باشد تا بتوان در بوتۀ نظرش افکند و ظرفیت معرفتی‌اش را محک زد. باستان‌شناسی آیین و دین و یا به مفهوم دقیق‌تر باستان‌شناسی آیین‌ها و ادیان مفقود گذشته همچنان مراحل جنینی خود را پشت سر می‌نهد. دوران سخت و دشواری است، حتی ممکن است به سقوط هم بینجامد. به همین دلیل نیز ممکن است مباحثی از این دست که در کتاب حاضر به آنها دامن زده شده است برای برخی نامأنوس و ملال‌آور هم باشد. باستان‌شناسی با همه جذابیت و دلربایی‌اش دانش فوق‌العاده دشوار، پرهزینه و عمرخواری است. هم دستی ماهر و باتجربه و عقل و استعدادی توانا در میدان عمل و کاوش و کشف و گردآوری مدارک و منابع و ماده‌های خاموش و مخدوش گذشته را می‌طلبد، هم ذوق و حکمت و بصیرت و خلاقیت ممتاز را در مقام نظر و داوری پیرامون شواهد و بازسازی بوده‌های مفقود.

رویکردهای باستان‌شناسی به نظام‌های ادراکی و اعتقادی و ارزشی مفقود گذشته صد چندان دشوارتر و عمرخوارتر و مناقشه‌افکن و مسئله‌خیزتر. چه کسی می‌داند در خفایا و زوایای ذهن و فکر و ضمیر انسان پیش از تاریخ چه گذشته است؟ مغاک‌های پرنشدنی و منطقه‌های عبورناپذیر و ناکامی‌های معرفتی و موانع بر سر راه در باستان‌شناسی آیین‌ها و ادیان مفقود و نظام‌های اعتقادی و ارزشی مدفون بیش از هر حوزه دیگری است.

پی‌نوشت

۱. منسوب به دیدالوس (Daedalus) معمار همه فن‌حریف شاه افسانه‌ای کرت (Minos) که کاخ لایرننت (هزارتو) را ساخته بود.